

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ

تقدیم به آستان پیام بر کربلا
حضرت زینب (سلام الله علیها)
آن که وجودش به خاطر عاشورا بود.

- سرشناسه : مصورزاده حمید، ۱۳۶۹ -
- عنوان و نام پدیدآور : امتداد سرخ: غمنامه کاروان حسینی از مدینه تا مدینه / تألیف حمید محمودزاده، سیدمرتضی هاشمی گلپایگانی.
- مشخصات نشر : تهران: نشر فکر، ۱۳۹۱
- مشخصات ظاهری : ۴۸ص: مصور، بخشی رنگی.
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۷۵-۰۷-۲
- وضعیت فهرست نویسی : فیا
- عنوان دیگر : غمنامه کاروان حسینی از مدینه تا مدینه
- موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۱ ق.
- موضوع : زینب (س) بنت علی (ع)، ۶ - ۶۲ ق.
- موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ ق.
- موضوع : عاشورا
- موضوع : مقتل نویسی
- شناسه افزوده : هاشمی گلپایگانی، سیدمرتضی، ۱۳۶۸ -
- رده بندی کنگره : BP/۴۱/۸۷۳ الف ۸ ۱۳۹۱
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴
- شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۱۳۶۵۲



امتداد سرخ، غمنامه کاروان حسینی از مدینه تا مدینه
تألیف: حمید محمودزاده، سیدمرتضی هاشمی گلپایگانی
ناشر: نشر فکر
سال و نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: کمیل قم
چاپ و صحافی: افق قم
جميع حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ می باشد.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۷۵-۰۷-۲
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-5875-07-2

فهرست

اولین منزلگاه،.....	کربلا
دومین منزلگاه،.....	کوفه
سومین منزلگاه،.....	شام
چهارمین منزلگاه،.....	کربلا
پنجمین منزلگاه،.....	مدینه النبی

قرآن به خون نشست...

دیوانه می شود غزل از های و هویتان
افتاده باز دست قلب با سبوتان
در شهر پر سه می نیم و بغض می کنم
پر می شود نگاه من از صخر بویکتان
مولا اجازه ام بده تا شاعر سوم
با شعر می شود که بیایم به سورتان
باید تمام قاعده ها را راها کنم
می خواهم از غروب تو محشر بیا کنم
از ظهر می گذشت و نگاهت به دشت بود
چشم به آنچه بر سرتان می گذشت بود
یک کوه درد در دل و شمشیر دست تو
ای هست دشمنان تو مدیون هست تو
قریان چشم خیس تو ارکان عالم است
باز این چه شورش است که در جان عالم است
مولا نشست و خوب به میدان نگاه کرد
در چشم های پاک شهیدان نگاه کرد
انگار حاضرند که صدمه جان دهند
اعجاز عشق سرورشان را نشان دهند
مولا میان این همه دشمن غریب بود
چشمش به چشم هانی و چشم حبیب بود
بر گشت رو به لشکر خود لشکری نداشت
حتی میان خیمه علی اصغری نداشت
تنها نشست، مانده چه با خیمه ها کند
آن کس که خاک را به نظر کیمیا کند

از غربت نگاه تو باران گرفته شعر
با لطفان دوباره کمی جان گرفته شعر
آشفته از وداع حرم ها خیال تو
"ای آفتاب آینه دار جمال تو"
مولا سوار بود و دلی در مصاف داشت
چندین هزار جن و ملک در طواف داشت
دارد کسی به سیر الی الله می رود
خواهر پیاده پشت سرش راه می رود
مانده است بین آن دو سخن های دیگری
سخت است بعد از این همه غم، بی برادری
اسب ایستاد و مرد سوارش پیاده شد
خواهر شکست و گریه ی او بی اراده شد
آینه ای مقابل آینه آمده
غم بال و پر گرفته و تا سینه آمده
خواهر پر از شکایت و اندوه بی کسی
مولا سکوت کرده چنان کوه بی کسی
آخر، خیر رفتن او راه چاره نیست
بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست
سخت است کشتن از غم این لحظه هایتان
باید خدا غل بسراید برایتان
آخر، سوار سوری خطر رهسپار شد
رفت و نگاه خواهر امی کار شد
وقتی به خون نشست، غل ناتمام ماند
شاعر میان شعر خودش به کام ماند
یکباره بغض در دل تمام رسوب کرد
خورشید خیمه گوشه ی غل غروب کرد